

حج گزاری ایرانیان در دوره افشاریه و زندیه

محمد جواد رحمتی *

چکیده:

پس از رسمی شدن مذهب شیعه جعفری در عصر صفویان، همواره میان ایران و عثمانی اصطکاک‌هایی وجود داشت. با توجه به اینکه سرزمین حجاز در دست دولت عثمانی بوده و آنان نیز سنی مذهب بودند؛ همواره در عصر ایشان حج گزاری ایرانیان با دشواری‌های فراوانی همراه بود. علاوه بر این و از سویی دیگر، اختلافات ناشی از مسائل گوناگون سیاسی، مذهبی، فرهنگی، امنیتی و اقتصادی که میان دولت عثمانی و سلسله‌های افشار و زند وجود داشت، انجام حج به وسیله ایرانیان را با دشواری‌هایی خاص روبه‌رو می‌ساخت؛ به طوری که گاهی حج گزاری از سوی دولت‌ها محدود و یا ممنوع می‌شد. دوران افشاریه بیشتر به دلیل مذاکرات نادرشاه (۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ ق)، با عثمانیان با هدف به رسمیت شناختن مذهب جعفری و برگزاری نماز شیعیان در مسجدالحرام، در تاریخ حج گزاری ایرانیان شهرت دارد. در دوره زندیه چندان توجهی به این امور معطوف نشد، و تنها در حمله کریم خان زند به بصره، به عنوان یکی از دلایل حمله؛ آزار و اذیت حجاج ایرانی، توسط حاکمان محلی مورد توجه قرار گرفته است. مقاله حاضر، حج گزاری ایرانیان در پرتو روابط ایران و عثمانی در دوران افشاریه و زندیه و نیز مسیرهای حج را در این عصور مورد مطالعه قرار داده است. پرسش اصلی این پژوهش چگونگی حج گزاری ایرانیان در این دو عصر با مطالعه توصیفی، تاریخی و تحلیلی در سایه روابط این دو کشور است. پژوهش حاضر با تکیه بر اسناد و منابع موجود؛ اعم از کتابخانه‌ای، پایان نامه‌ها و مقالات مبتنی است.

کلمات کلیدی: حج، حج گزاری، افشاریه، زندیه، عثمانی.

حج از ارکان فروع دین و یکی از برنامه‌های بسیار حایز اهمیت و متعالی دین حنیف اسلام است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ (آل عمران: ۹۷). امیرالمومنین، علی علیه السلام می‌فرمود: «خداوند حج خانه محترمش را بر شما یان واجب کرد و آن را قبله مردمان قرار داد تا چون تشنه کامان به رود رسیده، سر از پا نشناخته بدان سرازیر گردند و بسان کبوتران حرم بدان پناه برند. حج نیایشی است به نشانه فروتنی انسان به پیشگاه عظمت الهی و اعتراف به عزت سرمدی. خداوند از بندگانش، اطاعتگران گوش به فرمان را برگزید تا دعوت حق را لبیک اجابت گفته و کلام او را به جان بنیوشند و در موقعیت‌های تاریخ‌ساز و ماندگار، سفیران خداوند با پای تأمل و تفکر بایستند و پای در جای پایشان نهند و بسان فرشتگانی گردند که بر عرش الهی طواف می‌کنند و در تجارت نیایش به سود فراوان دست یازند و به هنگامه مغفرت او پیش تازند. این خانه دیر بنیان کعبه است که خدای سبحان آن را مایه عزت و سربلندی اسلام و حرم امن پناه‌خواهان قرار داده است. زیارت و طواف آن را واجب کرد، و پاس حق و احترام آن را بسی لازم شمرد، و شما یان را در آن به میهمانی خود فرا خواند و چنین فرمود: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ این حق خدا بر مردم است. آنان که توان رسیدن به حرم را دارند، باید خانه او را زیارت کنند، و آن که از روی ناسپاسی سر باز زند، خداوند از او و همه جهانیان بی‌نیاز است.» (نهج البلاغه، خطبه ۱).^۱ امام صادق علیه السلام درباره اهمیت حج فرموده است: «تا زمانی که کعبه استوار و پابرجا باشد، دین پابرجا و افرشته است.» (صدوق، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ۱۵۸ حدیث ۶۸۰ و صدوق، ج ۱، ص ۳۹۶).^۲

در رابطه با پیشینه حج‌گزاری ایرانیان در دوره افشاریان، (۱۱۶۳-۱۱۶۸ ق)، و زندیه

۱. «فَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ يَرُدُّونَهُ وَرُودَ الْأَنْعَامِ وَيَأْهُونَ إِلَيْهِ وَوَلَوْهَ الْحَمَامِ جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلَامَةً لَتَوَاضِعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ وَإِذْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ وَاخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سَمَاعًا أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ وَصَدَّقُوا كَلِمَتَهُ وَوَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ وَتَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ يُحْرِرُونَ الْأَرْبَاحَ فِي مَتَجَرِّ عِبَادَتِهِ وَيَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ لِلْإِسْلَامِ عَلَمًا وَلِلْعَالَمِينَ حَرَمًا فَرَضَ حَجَّهُ وَأَوْجَبَ حَقَّهُ وَكَتَبَ عَلَيْكُمْ وَفَادَتُهُ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَاللَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ - مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ».
۲. «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ».

(۱۱۶۳-۱۲۰۹ق)، به سفرنامه‌های درباریان و بزرگانی که در آن عصور به زیارت خانه خدا مشرف شده‌اند و نیز مقالاتی که در مجله «میقات حج» حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، و نیز دانشنامه حج، می‌توان سخن گفت. علاوه بر سفرنامه‌ها، آثار و تألیفات و خاطرات بزرگانی که در لابلای گفتار خود به این مهم پرداخته‌اند نیز مورد استفاده قرار گرفته است. تفاوت سخن ما با دیگران، در تمرکز بر تحلیلی تاریخی بر حج‌گزاری ایرانیان در دوران افشاریه و زندیه است.

شمایی از مسیر حاج در آن روزگاران

هنگامی که صفویان مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام کردند؛ دولت عثمانی به دلایل متعددی سر ناسازگاری با ایران را نهاد (استنفورد، ۱۹۷۷م، ص ۷۷). این موضوع، حج‌گزاران را نیز از گردونه توفان سیاست بازی‌های خود در امان نگذاشت. به همین علت هر از گاهی افت و خیزهایی در تعامل با حجاج ایرانی رخ می‌نمود. عثمانیان مدیریت و تولیت دو مسجد مقدس مکه مکرمه و مدینه منوره را بر عهده داشتند. مخالفت دولت عثمانی و دانشمندان متعصب سنی با حاجیان ایرانی از دوره صفویه به بعد، شکل جدی‌تری یافت و به بدرفتاری با ایرانیان و قتل علمای شیعه منجر شد. «این اختلاف‌ها در دوره افشاریه سخت‌تر شد و در سال ۱۱۵۷ق. که نادر شاه با دولت عثمانی درگیر بود، در حرمین اعلام شد که همه خطیبان به‌طور رسمی در منابر، شیعیان را لعن کنند.» (السباعی، ۱۴۱۹ق، ریاض، ص ۵۱۰).^۱

البته گرچه وسعت منابع مرتبط با حج در دوره افشار و زند بسیار نسبت به عهد صفویان اندک است، اما با توجه به نزدیک بودن این ادوار به یکدیگر و نیز با توجه به اینکه تغییر چندانی نیز در این مسیر تا آغاز جنگ جهانی اول روی نداد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸ش، ص ۱۶)^۲ می‌توان از سفرنامه‌ها و منابع عصر صفوی بهره گرفت و فضای حج‌گزاری دوره‌های کوتاه افشاری و زندیه را مطالعه کرد.

۱. این ماجرا در دوره امارت بار دوم شریف مسعود بر مکه اتفاق افتاده است.

۲. امپراتوری عثمانی، که سال‌ها چون ابرقدرتی بر گوشه‌ای از جهان دربرگیرنده سرزمین‌های عربی، آسیای صغیر و بالکان فرمانروا بود، با شکست در جنگ جهانی اول، فروپاشید و جای خود را به

در حج گزاری ایرانیان، علاوه بر مخاطرات مسیرها، حاکمان وقت نیز به بهانه‌های گوناگون حاج، مخصوصاً شیعیان آنان را، مورد آزار و ستم قرار می‌دادند. علت اساسی این آزارها با اعتقادات مذهبی و نیز روابط سیاسی پیوند می‌خورد. رفت و آمد حجاج از سرزمین‌های اصلی عثمانیان از یک سو، و ارتباطات مذاهب شیعه و سنی در سایه رفتار حاکمان وقت عثمانی و زیر سایه تغییرات قدرت در کشور ایران، که در مسیر حجاج و با تعامل ساکنان در مسیر رفت و برگشت انجام می‌گشت؛ حکام عثمانی را به هراس می‌افکند.

نکته دیگر اینکه حاکمان عثمانی، سنی مذهب بوده و از علاقمندی شیعیان ایران به زیارت عتبات، بهره‌های مالی و سیاسی فراوانی می‌بردند. علاوه بر این، هر از چندی با نیرنگ‌های رنگارنگ سعی در اعمال تعصبات مذهبی خود همراه با غارت و چپاول اموال حاجیان بیت الله الحرام و نیز عاشقان زیارت عتبات عالیات داشتند. البته با سیاست بازی مدعی بودند که نباید از نفوذ جاسوسان ایرانی به سرزمین‌های عثمانی نیز غفلت ورزید! اشاره‌ای مختصر به گوشه‌هایی از این فضا می‌کنیم:

«عثمانی‌ها از روابط میان حجاج شیعه ایرانی با شیعیان ساکن در قلمرو عثمانی، در حین عبور از مسیر حج، بسیار هراسان بودند. از این رو، عثمانیان مسیر بغداد - بصره را در زمان‌های مختلف برای حجاج ایرانی ممنوع می‌کردند و ایرانیان را ناگزیر می‌ساختند تا از راه رسمی حج؛ شام، قاهره و یمن به مکه بروند» (دوغان، اسراء، پاییز ۱۳۸۵، شماره ۵۷، صص ۱۰۰ به نقل از: جعفریان، ۱۳۸۲ش، دفتر ۱۲، ص ۲۶۵).

البته این ادعاها مستمسکاتی برای منع مرور شیعیان، با هدف ممانعت از گسترش فرهنگ شیعی با ابزار زیارت عتبات عالیات بوده، ولی با زبان سیاست بیان می‌شده‌اند. دقت بفرمایید:

«با وجود مسدود شدن این راه، دولت عثمانی نتوانست از ورود جاسوسان صفوی به قلمرو عثمانی ممانعت به عمل آورد. در سندی به تاریخ ۹۸۹، از مورد اتهام به جرم خرید فرماندهان عثمانی در طول مرزهای این دولت با صفویان و ایجاد اغتشاش در

ترکیه فعلی داد. پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و پیدایش کشور جمهوری ترکیه، این نواحی به دست کشورهای پیروز در جنگ بعضاً تقسیم یا مستقل گردیدند.

بین زائران مکه در مراسم حج سخن به میان آمده است» (دوغان، اسراء، پاییز ۱۳۸۵، شماره ۵۷، صص ۱۰۷).

علی رغم اینکه «تأمین راه به عهده نیروهای دولتی؛ اعم از عثمانی و حکومت شرفای مکه و مدینه بوده، لیکن به رغم تلاش‌هایی که صورت می‌گرفت، به دلیل طولانی بودن راه، دشواری اسکان نیروهای نظامی و جز آن، حفظ و حراست از کاروان‌ها، به طور کامل، ممکن نبوده است. در برخی روستاها، وضع اعراب از نظر «خبث باطن و خونخواری» به قدری خراب بود که عسکر رومی، شب از ترس در قلعه می‌ماند و درها را به روی خود می‌بست!» (جعفریان، ش ۳۳، پاییز ۱۳۷۹ش، صص ۶۰-۲۹؛ به نقل از: سفرنامه کازرونی، ص ۳۷۲).

«حتی در برخی منازل، خطر آن اندازه بود که نیروهای دولتی «از شرارت اعراب حرب» کاروانسرای خود را ترک کرده و نمی‌ماندند؛ چنان‌که گاه کاروان را همراهی می‌کردند و در رویارویی با دشمن شکست خورده، خود نیز به همراه کاروانیان قلع و قمع می‌شدند.» (همان، به نقل از: فرهاد میرزا، ص ۱۶۶).

«یکی از عادی‌ترین مشکلات کاروان‌های حج؛ اعم از عجم و عرب در مسیرهای بیابانی، گرفتاری آنان در میان اعراب غارتگر بادیه بود که دزدی از کاروان‌های تجاری و زیارتی را از دو سه هزار سال قبل به‌عنوان یک درآمد مشروع و یک راه و رسم برگزیده بودند و به گفته نایب‌الصدر «معتقدند که راه‌زنی و قافله‌گارت کردن مباح است» (جعفریان، ش ۳۳، پاییز ۱۳۷۹ش، صص ۶۰-۲۹؛ به نقل از نایب‌الصدر، ص ۲۶۸).

بسیاری از قبایل راه؛ اعم از راه جبل^۱ (جعفریان، ۱۳۷۹ش، شماره ۳۳، ص ۶۸، به نقل از: دختر فرهاد میرزا، ص ۲۷۹) یا راه مدینه به مکه، در آمدی از طریق حجاج داشته و حتی با

۱. راه جبل، راه مشهوری که زائران ایرانی از طریق عراق به [سوی صحرای نجد در] جزیره العرب حرکت می‌کردند و این مسیر را به سمت مکه ادامه می‌دادند. در باره این مسیر، دختر فرهاد میرزا که به سال ۱۲۹۷ق. به حج مشرف شده، مطالبی نوشته است. وی از ایران به شهرهای نجف و کربلا رفته و پس از آن به سمت جبل حرکت می‌کند. از آن‌جا که این منازل نام معینی نداشته، چیزی از اسامی آن منازل ثبت نکرده است: «کاروان در روز شانزدهم وارد جبل شد و طی این مدت چیزی، بجز خاک زمین و آسمان ندید. در این مسیر «از کربلا تا جبل، ابداً کوهی به نظر نیامد ... سه منزل از این منازل، همه شنزار است». اما جبل، منطقه کوهستانی بوده و گویا اطراف صحرا، دیواری کشیده شده بوده است.

توافق قبلی با پاشای شام یا شریف مکه، به صورت عادی پولی از حمله دارها می گرفتند؛ «کلاً اهالی منطقه عرب پا برهنه زبان نفهم هستند، قریب سی - چهل هزار از این دهات، تفنگچی خوب بیرون می آید، و اطاعت به احدی ندارند، مگر به مشایخ خودشان. به اعتقاد اعراب [این] باج حاج است» (جعفریان، ش ۳۳، ۱۳۷۹ش، صص ۶۰-۲۹؛ به نقل از: اعتماد السلطنه، صص ۹۸-۹۷). در باره راه جبل، اسناد زیادی در اختیار داریم که دولت عثمانی به دلیل آن که نمی توانست راه جبل را کنترل کند، آن را به روی حجاج ایرانی بسته بود. پیش از این، چند سند از این نمونه نقل شد. در اینجا باز اسناد دیگری را ارائه می کنیم. در حکمی به بیگلربیگی بصره آمده است:

«پیش تر، به کرات احکام شریف نوشته شده، مسدود شدن راههای بغداد به مکه و عدم عزیمت حجاج از این راهها - یعنی راه جبل - امر شده است، با این حال در مخالفت با این امر شریف، محمد عثمان از اعراب بصره، به عنوان امیر حج تعیین و قافله حج مشتمل از عجم و عرب را گرفته، خبر عزیمت آنان از این طریق به ما رسید.» همین طور در حکم به امیر محمد عثمان آمده است:

«در حالی که مسیر شام برای حج در نظر گرفته شده و برای تأمین فقرا و مسافران در این مسیر ملزومات مقتضی فراهم آمده است، شنیده می شود که از مسیرهای مختلفی از جانب بصره برای رفتن به حج مورد استفاده قرار می گیرد. این راهها برای همیشه مسدود گشته و دیگر راهی مغایر امر احداث نگردد. سد این بدان جهت است که از طایفه جم کسی در این مسیر تلف نشده و وضعی مغایر با عهدنامه صلح پدیدار نشود. حجاج به همین صورت نبایستی از این طریق عزیمت نمایند.» (دوغان، اسرا، پاییز ۱۳۸۵، شماره ۵۷، صص ۱۱۰).

پیشتر اشاره شد که دولت عثمانی از ورود زائران شیعه ایرانی با هدف زیارت عتبات، در غیر موسم حج به شدت ممانعت به عمل می آوردند. در متن زیر به وضوح سخن از این ممنوعیت به میان آمده است:

«عزیمت تمامی حجاج در زمانهایی که از قبل تعیین شده، مجاز است و مأموران عثمانی از رسیدن حجاج، آگاهی یافته و برای استقبال از ایشان در سرحدات عثمانی آماده‌اند. لازم بود تا از این پس حجاج ایرانی از طریق مناطق غیر مسکونی به سمت

مکه هدایت شوند. زمانی هم که عبور از مناطق مسکونی اجتناب ناپذیر می‌شد، ارتباط و تماس ایشان با ساکنان منطقه تا حد ممکن محدود می‌شد.» (دوغان، اسراء، پاییز ۱۳۸۵، شماره ۵۷، ص ۱۱۰)

علاوه بر این اسناد تاریخی دیگری نیز به این موضوع صریحاً اشاره دارند:

«زائران زیادی از ایرانی‌ها به عتبات در عراق می‌رفتند. طبعاً تعداد حجاج ایرانی به نسبت زائران نجف و کربلا اندک بود. [ایرانیانی] که به حج می‌رفتند طبعاً عتبات را هم زیارت می‌کردند و هر اندازه عثمانی‌ها تلاش کردند تا در سفر حج مانع از زیارت شهرهای نجف و کربلا از طرف حجاج ایرانی شوند، لیکن موفقیتی در این باره کسب نکردند. در حکمی به تاریخ ۹۷۶، خطاب به بیگلریگی شام چنین آمده است:

بعضی از افراد طایفه عجم با وجود آن که از راه شام به حج رفته بودند، در بازگشت به قافله مدینه ملحق شده و به مدینه رفته‌اند. از آنجا نیز با گرفتن راهنما از راهی ممنوع - که باید همان راه جبل باشد - به بغداد عزیمت نموده‌اند. در این خصوص دقت فراوان مبذول گشته، به کسی از طایفه عجم اجازه سفر از راه مذکور داده نشده، در مورد استفاده و یا عدم استفاده طایفه عجم از راه مزبور تحقیق به عمل آید.» (دوغان، اسراء، پاییز ۱۳۸۵، شماره ۵۷، ص ۱۰۹).

امین الدوله نیز همین موضوع را تأکید می‌کند:

«ویژگی عمده راه جبل این بود که زائر ایرانی در رفتن به حج، مسیرش از عتبات می‌گذشت و اگر زائری هم اراده زیارت عتبات را داشت، پس از اعمال حج باز از همین راه نجد و جبل به عراق باز می‌گشت.» (جعفریان، شماره ۳۲، ۱۳۷۹ش، ص ۷۳، به نقل از: امین الدوله، ص ۲۷۰).

راه‌های حج‌گزاری ایرانیان در دوره افشاریه و زندیه

حاجیان ایرانی در دوره افشاریه راه‌های عمده برای حج داشتند؛ هر چند این راه‌ها، گاه به چند راه فرعی منتهی می‌شد. اما دو راه عمده عبارت بودند از:

۱. راه جبل، از بغداد یا بصره به سمت حجاز؛

«از سمت بغداد دو راه برای حج بود؛ یکی به راه جبل از کوفه با گذری از بیابان

طولانی میان سوریه و عراق به مکه.» (دوغان، اسرا، پاییز ۱۳۸۵، شماره ۵۷، صص ۱۰۸).

۲. راه شام.

«و دیگری از طریق موصل و حلب در حاشیه فرات شمالی و سپس مسیر به سمت غرب می رفت و به حلب و شام رسیده، از آنجا همراه محمل شام به مدینه می رسید.» (همان، همانجا)

راه اول نزدیک اما پر خطر بود، و راه دوم بسیار دورتر اما کم خطر و زیر نظارت دولت عثمانی. هر دو راه مشکلات جانبی هم داشت و گاه این مشکلات سبب تعطیلی حج می شد. به این راه‌ها راه دریایی را نیز باید افزود. با توجه به عدم دگرگونی چندان مهمی در مسیرهای حج‌گزاری تا دهه‌های بعدی؛ مسیرهای دوره افشاریه در ادوار زندیه و برخی حتی تا نیمه عصر قاجار تغییر معنابهی به خود ندیدند. اما اصلی‌ترین راه‌ها عبارت بودند از:

۱. راه دریا که از مسیر بندرهای جنوب ایران به بندر جده می رفت. اما بعضی از حجاج ایرانی که عموماً از سیاحان و علما تشکیل می شدند، مسیر هند را برای رفتن به مکه ترجیح می دادند. آن‌ها با حرکت از این مسیر، به قصد حج اندکی راه طولانی می کردند، لیکن با گذر از این راه، با علما و دانشمندان هندوستان نیز ملاقات می نمودند. همچنین اماکن مهم هندوستان را هم بازدید می کردند. علاوه بر این، اتباع ایرانی مقیم هندوستان نیز همان مسیر را برای رفتن به حجاز بر می گزیدند. سفر حج دریایی که به طور مستقیم از ایران و از طریق یکی از بنادر جنوب ایران بوده، تا اوایل دوره قاجار همچنان مورد استفاده ایرانیان و خراسانیان بوده است. بندر سورت (دهخدا، لغت نامه، سورات).^۱ بندر حجاج بود و در خلیج فارس هم بندر عباس و بندر بوشهر بود. در سال ۱۱۱۵ق. میرزا ربیع مستوفی، خاصه در ماه رجب المرجب، متوجه سفر حج بیت الله الحرام شد و از راه بندر کنگ عازم حجاز

۱. سورات یا سورت دومین شهر بزرگ استان گجرات هند است. شهر بندری سورت از مراکز مهم اقتصادی ایالت گجرات در نوار ساحل غربی هندوستان واقع شده است. این شهر از دیرباز مورد توجه پارسیان هند بوده و هم‌اکنون یکی از کانون‌های زندگی و تجارت پارسیان هند به‌شمار می آید.

گشت. بندر کنگ در آن دوره، بندری بود که ایرانیان از آن برای عزیمت به حجاز استفاده می‌کردند (جعفریان، ۱۳۸۲، دفتر ۱۲، قم، ص ۲۷۱).

۲. دو راه دیگر که در عراق قرار داشتند، عبارت بودند از:

۲-۱. راه زییده، که از نجف آغاز می‌شد و به فرمان زییده، همسر هارون الرشید عباسی آباد شده بود و نزدیک‌ترین راه زمینی به مکه به شمار می‌رفت.

۲-۲. دیگری به راه شام معروف بود که از بغداد آغاز می‌شد و بسیار دورتر از راه زییده بود. راه زییده متروک شده بود؛ زیرا در ریگزار قرار داشت و در مسیر آن، میان قبایل بادیه نشین ستیز جریان داشت و حاکمان عثمانی برای تأمین امنیت آن، همکاری نمی‌کردند. از این رو، حاجیان مجبور بودند راه شام و منازل هفتاد و شش گانه آن را بپیمایند؛ که آن نیز به علت دوری مسافت و هجوم راهزنان و اعراب بادیه‌نشین، خطرهای بسیار داشت (خواجه کشمیری، ۱۹۷۰م، صص ۱۳۴-۱۳۳ و ۱۵۱).

حاکمان وقت از هر حاجی ایرانی ۱۵ سکه طلا می‌گرفتند. این جاده در طول هشت ماه از سال، مسیر رفت و آمد حجاج بود. طول مسیر میان شام و مدینه ۲۴۷ ساعت، مسیر میان شام و مکه ۶۱ روز و راه بین مکه و مدینه ۱۰۶ ساعت بود. کاروان‌هایی که از شام و مصر حرکت می‌کردند و حجاج و اشیا و اسباب به همراه خود می‌بردند، کاروان‌های سنگین تلقی می‌شدند. این کاروان‌ها در فصل سرما، فقط روزها حرکت می‌کردند. کاروان شام شامل شصت تا هفتاد هزار نفر بود و [در فصول گرم] کاروان‌ها در طول شب راه می‌رفتند (دوغان، اسراء، پاییز ۱۳۸۵، شماره ۵۷، صص ۱۰۰-۹۹).

۳. راه آناتولی؛ این مسیر، از شهر وان در ترکیه به طرف وسط غرب آناتولی به حلب و مسیر رسمی شام به مکه است. حجاجی که از داخل آناتولی و از مسیر فوق و سایر راه‌های غیر رسمی به سمت شام می‌رفتند، امنیت و تضمینات لازم را از طرف دولت عثمانی دریافت نمی‌کردند؛ زیرا عثمانی‌ها فقط مسیر رسمی حج را تحت الحمایه خود داشتند و این مسیر، از طرف دولت عثمانی، به عنوان مسیر حج شناخته نمی‌شد. مسیر رسمی آناتولی از استانبول آغاز و به اسکودار، ازنیق، اسکی شهر، قونیه، آدانا، طرسوس و حلب منتهی می‌شد.

در نیمه نخست قرن دوازدهم هجری، بانویی از این مسیر به حج رفته و خطرهای موجود در این راه را نقل کرده است. این بانو از دارالسلطنه اصفهان به راه افتاد و مسیر کاشان، قم، ساوه، قزوین، سلطانیه، زنجان، میانه، تبریز، اردوباد، نخجوان و ایروان را طی کرده و وارد کشور عثمانی گردیده است. او در کتاب خود حمله

رومیان به کاروان خود را ذکر کرده و درگیری‌ها و مشکلات مسیر، از کنار رود فرات تا حلب را شرح داده است. این امر نشان می‌دهد که در آن دوره، مسیر آناتولی برای حجاج ایرانی امنیت لازم را نداشته است. او در مورد درگیری عجم آقاسی^۱ (بانوی اصفهانی، ۱۳۷۴ش، صص ۴۵، ۴۷ و ۵۰) با مهاجمان میان ارز روم و ارزینجان، معلومات کاملی ارائه می‌کند. این امر در واقع درگیری و نزاع صرف نبود، بلکه جنگی بود که بانوی اصفهانی آن را به زبانی شیوا آورده است (بانوی اصفهانی، ۱۳۷۴ش. مشعر، ص ۵۱ و دوغان، ۱۳۸۵ش، شماره ۵۷، صص ۹۹-۱۰۰).

۴. مسیر بصره؛ هنگام سخن از مسیر بصره مقصود دو راه است:

یکی، راه خشکی که از شرق به غرب، عرض بیابان شمال جزیره العرب طی شده و کاروان به مدینه یا مکه می‌رسد و در جایی با راه جبل تلاقی می‌کند. دوم، راهی است که از حاشیه خلیج فارس به سمت جزیره العرب رفته و به راه لحسا شهرت دارد. این مسیر از حوالی ریاض می‌گذرد و به سمت حجاز می‌رود. مناسب‌ترین راه برای بیشتر حجاج ایرانی، سفر به بغداد و از آنجا به شهر بصره بود. این راه در قرن دهم هجری، از نظر عثمانی، به دلایل سیاسی راه مطلوبی نبود. یکی از این مسائل، مربوط به راه بصره بود که دشواری‌های زیادی داشت و غالباً بسته بود و حجاج مجبور بودند از راه دیگر بروند. دلیل مسدود شدن مسیر بصره آن بود که در بین این راه، گروه‌های بدوی ساکن بودند که عثمانیان هیچ کنترلی بر روی آنان نداشتند و دولت نیز از توافق ایشان با حکومت صفوی در زمان حج واهمه داشت.

اما راهی که عثمانی‌ها به عنوان جایگزینی برای مسیر فوق در برابر حجاج ایرانی قرار داده بودند، بسیار پر مخاطره و ترسناک بود. گذرگاه بصره که از لحسا می‌گذرد، در زمان‌های مختلف به سبب‌های سیاسی، باز و مسدود می‌شد (همان، ص ۱۱۳). البته حاجیانی که از ایران می‌آمدند، همگی سفر حج خود را با زیارت نجف و کربلا همزمان انجام می‌دادند. طبیعتاً تعداد حجاج ایرانی به نسبت زائران نجف و کربلا اندک بود. هر اندازه عثمانی‌ها تلاش کردند تا در سفر حج مانع از زیارت شهرهای نجف و کربلا از طرف حجاج ایرانی شوند، موفقیتی کسب نکردند (همان، ص ۱۰۹).

۱. «عجم آقاسی» یعنی سرپرست حجاج ایرانی.

دوران افشاریه

نادر با توجه به عواملی چون میل به حکومت بر همه اقوام ساکن در قلمرو خود، همسایگی ایران با کشورهای سنی مذهب؛ مانند عثمانی، بیم از بازگشت صفویان به عرصه قدرت (مینورسکی، ۱۳۸۷ش، ص ۴۳۸)، نقش ویرانگر اختلاف‌های مذهبی در جامعه (استرآبادی، ۱۳۷۷ش، ص ۲۶۹)، بهره‌گیری عثمانی‌ها از اختلاف‌های مذهبی برای انگیزش نیروها بر ضد ایران (همان، ص ۳۸۵) و ضرورت دلجویی از جمعیت سنی مذهب وفادار به نادر در سپاهش؛ (مینورسکی، ۱۳۸۷ش، ص ۹۶) از همان اوان سلطنت، سیاست مذهبی دیگری را در پیش گرفت.

نادر تلاش‌های مذهبی جدید خویش را در دو جهت متمرکز کرد؛ از یک سو کوشید با محدود کردن بخش فقهی آیین تشیع و ممنوع ساختن شعائرمانند برگزاری مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام (مروی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۹۸۲ - ۹۸۱)، سب و لعن مخالفان از جانب شیعیان (همان، ج ۳، ص ۹۸۰ به بعد) که به زعم وی اختلاف‌برانگیز و از بدعت‌های شاه اسماعیل صفوی بود (مروی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۹۸۰؛ استرآبادی، ۱۳۷۷ش، ص ۲۶۹) و اجباری کردن اعتقاد به خلفای راشدین (مینورسکی، ۱۳۸۷ش، ص ۹۵)، نظر اهل سنت را به خود جلب کند. از سوی دیگر تلاش کرد تا عثمانی‌ها را وادارد که فقه جعفری را کنار مذاهب چهارگانه اهل سنت به رسمیت بشناسد (همان، ص ۲۴).

اما هیچ‌گاه نتوانست به آرزوهای خود جامه عمل بپوشاند. یکی از اصلی‌ترین دلایل ناکامی او، همراهی نکردن دانشوران شیعی با سیاست‌های مذهبی نادر بود که مجازات مرگ را برای شماری از ایشان نیز به همراه داشت (به ترتیب: استرآبادی، ۱۳۷۷ش، ص ۷۰۴؛ مرعشی، ۱۴۱۴ق، صص ۱۵۵-۱۵۶؛ قزوینی، ۱۴۰۷ق، صص ۱۵۴ - ۱۵۳؛ صص ۱۳۰ - ۱۲۹ و صص ۱۶۷ - ۱۶۶).^۱

۱. برخی از این بزرگان عبارتند از: میرزا ابوالحسن ملاحاشی، ملا علی اکبر طالقانی، آقا محمد رضا ابن صدرالدین، میرزا محمد حسین بن میرزا عبدالکریم و حاج محمد زکی قرمسینی.

نمایش‌های افشاریه در رابطه با حج

تسلط دولت عثمانی بر حجاز و رقابت با صفویه، وضعیتی بس دشوار را برای حاجیان ایرانی رقم زده بود و این مشکلات به‌ویژه در دوره ضعف و فترت حکومت، نمودی بیشتر می‌یافت. با توجه به اهمیت ویژه جنبه سیاسی حج، دولت عثمانی نهایت سعی خود را در بی‌اعتبار کردن کاروان‌های حاجیان ایران به کار می‌برد. مشکلات فراوان برای حاجیان پدید می‌آورد؛ از تعیین امیر الحاج خاص ایرانی و ایجاد تشکیلات منظم جلوگیری می‌کرد؛ از ایرانیان مالیات‌ها و باج‌های گوناگون می‌گرفت؛ و برای تأمین امنیت راه‌های مکه همکاری نمی‌کرد (بانوی اصفهانی، ۱۳۷۴ش، ص ۴۹).

نادر در همایش مغان، آن‌گاه که بر محدود ساختن آیین شیعه تأکید کرد، در برابر، تعهد نمود تا دو نکته را به تأیید حکومت عثمانی برساند:

۱. باید در مسجدالحرام کنار مقامات چهارگانه که از دوران عباسیان به پیروان هر یک از فرقه‌های اهل سنت برای خواندن نماز به روش خود اختصاص داده شده بود (شکوئی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۶۷)، مقامی نیز به پیروان مذهب جعفری واگذار می‌شد.
 ۲. حاجیان ایرانی باید هر ساله از راه شام رهسپار مکه می‌شدند و گماشتگان دولت عثمانی باید با ایشان مانند حاجیان مصر و شام رفتار کرده (استرآبادی، ۱۳۷۷ش، ص ۲۷۰)، از گرفتن مالیات‌ها و باج‌های غیر معمول مانند «دورمه» خودداری می‌کردند (همان، ص ۴۱۸).
- دولت عثمانی به بهانه قدمت مقامات چهارگانه برای فرقه‌های اهل سنت و ایجاد مشکل در صورت رفت و آمد حاجیان ایرانی از راه شام، دو خواسته نادر را نپذیرفت و پیشنهاد کرد که حاجیان ایرانی از راه نجف و به ریاست امیر الحاج ایرانی رهسپار حج شوند. نادر این پیشنهاد را به شرط تأمین امنیت و لوازم سفر پذیرفت (همان، ص ۳۰۶).
- نادر در سال ۱۱۵۴ق. در نامه‌ای که از کابل برای سلطان عثمانی فرستاد، درخواست کرد تا راه زبیده که ویران و متروک شده بود، برای عبور حاجیان ایرانی آماده شود و عثمانی امنیت آن را تأمین کند و به امام جماعت ایرانی اجازه دهد تا در مقام شافعی به نام نادر خطبه بخواند (ربانی، ۱۳۹۴ش، به نقل از: خواجه کشمیری، ۱۹۷۰م، صص ۵۰-۴۹).
- نادیده گرفته شدن توافق‌های عثمانی و ایران و بدرفتاری با حجاج ایرانی و اخراج امیرالحاج آنان بهانه‌ای به دست نادر داد تا او در سال ۱۱۵۶ق. بالشکرکشی به عراق، آنجا را از عثمانی‌ها باز پس گیرد. آنان حدود یک قرن پیش آنجا را از صفویه گرفته بودند.

نادر در پی فتح عراق، کنگره‌ای در نجف اشرف، مرکب از علمای مشهور شهرهای مختلف ایران، ماوراءالنهر، علمای شاخص ساکن عراق در شهرهای نجف، کربلا و نماینده عثمانی شیخ عبدالله افندی بن حسین بغدادی مشهور به سیدی (۱۲۴۶ - ۱۱۸۰ ق.) تشکیل داد. در این کنگره توافق نامه‌ای به امضای علمای حاضر رسید که برخی از بندها و نکات درج شده در آن عبارت بودند از:

۱. به رسمیت شناخته شدن مذهب جعفری از سوی قضات، علما و افندیان اهل سنت.
 ۲. شریک شدن شیعیان در مقام شافعی در مسجدالحرام؛ به موجب این بند از توافقنامه، شیعیان می‌توانستند پس از اقامه نماز شافعیان، طبق آیین خود نماز بگذارند.
 ۳. انتخاب امیرالحاج از سوی ایران در هر سال و لزوم برخورد یکسان با او، همانند رفتار با دیگر امیران حاج مصر و شام.
 ۴. اکرام حجاج ایرانی در سفر حج (استرآبادی، ۱۳۷۷ش، صص ۳۹۴ - ۳۸۹).
 ۵. دولت عثمانی متعهد شد تا کشتیانان، راهداران، باجگیران و سرشمارگیران خود را مراقب باشد و حاجیان ایرانی را اکرام کند (مروی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۸۸۶).
- در پی این توافقنامه دولت عثمانی تعهد کرد تا با کنترل رفتار مأموران و کارگزاران خود؛ اعم از کشتی بانان، راهداران، باج گیران و سرشمارگیران، حجاج ایرانی را اکرام کند و رفتار شایسته‌ای با آنان داشته باشد (همان، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۸۸۷ - ۸۸۵).
- دولت عثمانی از برآوردن این خواست‌ها سرباز زد و تعیین امیرالحاج ایرانی را تنها در راه نجف پذیرفت (استرآبادی، ۱۳۷۷ش، ص ۳۹۷). این مذاکرات چند بار دیگر نیز تکرار شد و سرانجام بی نتیجه ماند. در عهدنامه‌ای که میان دو دولت به سال ۱۱۵۹ق. بسته شد، بر حفظ سلامت و امنیت حاجیان ایرانی، خواه در راه بغداد و خواه در راه شام تأکید شده است (استرآبادی، ۱۳۸۶ش، صص ۴۹۶، ۵۳۰؛ مروی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۸۸۷ - ۸۸۵).

از وقایع مهم دیگر گردن زدن سید نصرالله حائری، (م. ۱۱۵۸ق.) مدرس و خطیب توانای حرم امام حسین علیه السلام، در نهم رجب ۱۱۵۸ق. توسط دولت عثمانی در استانبول به اتهام فساد مذهب بود. دولت ایران وی را در سال ۱۱۵۷ق. به حج فرستاده بود تا بر اجرایی شدن کنگره نجف نظارت کند. وی در مسجدالحرام به روش شیعیان نماز گزارد و پس از نماز، مبلغی فراوان را به نام نادر میان دانشوران قسمت کرد. وی مورد

استقبال شریف مسعود بن سعید بن سعد حسنی، حکمران مکه، قرار گرفت و نامه‌های نادر برای توافق دانشوران فریقین در رسمی شمردن مذهب جعفری، برپایی نماز به شیوه شیعیان در مسجدالحرام و مسجد النبی و درگیر نشدن فریقین به یکدیگر را همراه هدایای نفیس نادر به شریف مکه و حکمران مدینه، تقدیم کرد. شریف مسعود، نامه و هدایا را برای کسب تکلیف به دربار عثمانی فرستاد و سید نصرالله را نزد خود نگاه داشت. امیر بندر جده، ابوبکر پاشا، در همان سال نامه‌ای از خواهرزاده خود، احمد پاشا، که در مرز ارزوم مستقر بود، با فرمان نقض سازش میان عثمانی و نادر دریافت کرد و بر همین اساس، از شریف مسعود خواست که سید نصرالله را به او بسپارد تا به قتل برساند. شریف در برابر این خواسته او مقاومت کرد؛ ولی برای رفع اتهام تمایل به تشیع، دستور داد تا پس از هر نماز در مسجدالحرام شیعیان را لعن کنند. شریف پس از یک سال سید نصرالله را همراه امیر الحاج شام، اسعد پاشا، راهی استانبول کرد و سرانجام سید نصرالله در نهم رجب سال ۱۱۵۸ ق. در میدان باب السرایای استانبول به اتهام فساد مذهب گردن زده شد (الموسوی العاملی، ۱۴۳۱ ق، ج ۲، صص ۳۹۸ - ۳۷۷).

نادر پس از این رخداد در نامه‌ای به سلطان محمود عثمانی، از پذیرفته نشدن درخواست‌های خود گله کرد و از او خواست تا یکی از دو سرزمین عراق یا آذربایجان را که پیشتر به ایران تعلق داشتند، بازپس دهد (نصیری، ۱۳۶۴ ش، صص ۱۳۲ - ۱۳۱). حکومت عثمانی با توجه به شکست‌های پیشین، از تلاش‌های نادر در زدودن بدعت‌ها تشکر کرد و تعهد داد که با حاجیان ایرانی رفتاری بهتر از دیگر اقوام داشته باشد (الوردی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۱۴۳). اما تأکید بر تأمین امنیت حاجیان و نستاندن مالیات‌های غیر معمول از حاجیان ایرانی در دو توافقنامه سال‌های ۱۱۵۹ و ۱۱۶۰ ق. میان ایران و عثمانی (همان، ج ۱، ص ۱۴۳) نشان دهنده استمرار مشکلات حاجیان در این دوران است.

پس از قتل نادر، مشکلاتی مانند نبود حکومت مرکزی و مقتدر در ایران و نیز رقابت‌های شماری از ایلات بر سر قدرت، پرداختن سران حکومت به امور حج و حرمین شریفین را ناممکن ساخت.^۱

۱. بخش افشاریه با استفاده از دانشنامه حج، افشاریه، ابوالفضل ربانی با دخل و تصرف فراوان و ضمن ارجاع به اصل اسناد تهیه شده است.

دوران زندیه

در عصر زندیه تغییرات قابل توجهی در رابطه با حج و حج‌گزاری ایرانیان رخ نداد. مشکل اساسی زندیها با ترکان عثمانی اختلافات مذهبی بود که در سایه سار آن ایرانیان علاقمند به زیارت عتبات همواره مشتاقانه به این دیار سفر می‌کردند. عراق آن روز نیز از متصرفات عثمانی بود و این امر مشکلات فراوانی برای زایرین ایجاد می‌کرد (احمدوند؛ و عطایی، ۱۳۹۳ش، شماره ۳، ص ۲۸).

روابط دولت‌های ایران و عثمانی بیشتر جنبه سیاسی داشت و چندان دوستانه نبوده و همواره تا پایان دوره قاجاریه از نوعی رقابت برخوردار بود. درگیری‌های مرزی همواره وجود داشت و آرامش و ثبات سیاسی نیز حاکم نبود (همان، ص ۳۶). اما با وجود این روابط این دو کشور تا حدی آرام بود و تنها اختلاف شدید میان آنان حمله کریم خان به بصره بود (همان، ص ۴۰).

از موارد دیگر اختلافات این دو دولت، دریافت حق العبور از زایرین شیعه عتبات و حج توسط حاکمان عثمانی بود؛ موضوعی که پیش از این [با این شدت و حدت] رایج نبود (همان، ص ۲۸ بعد، به نقل از: غفاری کاشانی، ۱۳۶۹ش، ص ۱۷۷). کریم خان با مستمسک قرارداد مالیت‌گیری حاکم بغداد، از شاه عثمانی درخواست کرد سر وی را برای او بفرستد؛ که طبیعتاً انجام نشد. وی سپس به بندر بصره حمله کرد. انگیزه ظاهری وی نجات زایرین شیعه از ستم حاکمان عثمانی منطقه، ولی در باطن از رونق تجاری بندر بصره ناخشنود بود (احمدوند؛ و عطایی، ۱۳۹۳ش، شماره ۳، ص ۴۲، به نقل از: سایکس، ۱۳۷۰ش، ص ۴۰۷). نهایتاً کریم خان در صفر سال ۱۱۹۰ق. / ۱۷۷۶م. بصره را به تصرف در آورد (احمدوند؛ و عطایی، شماره ۳، ص ۴۴؛ به نقل از: هدایتی، ۱۳۳۴ش، ص ۱۷۹).

اما اندکی بعد و در سال ۱۱۹۲ق. / ۱۷۷۸م. با مرگ کریم خان زند، صادق خان، والی کریم خان در بصره، به امید سلطنت به ایران بازگشت که مجدداً بصره در اختیار عثمانی قرار گرفت (احمدوند؛ و عطایی، شماره ۳، ص ۴۵؛ به نقل از: هدایتی، ۱۳۳۴، صص ۱۹۸-۱۹۵).

نتیجه‌گیری

در دوران افشار و زندیه اختلافات مذهبی حاکمان افشار و زند با حاکمان عثمانی آتشی بود که همواره دود آن در چشم زایرین عتبات عالیات و حج گزاران می‌رفت. هر روز حاکم منطقه ای به بهانه ای مالیات بیشتری وضع می‌کرد و جالب اینجاست که همگی آنان با توجیه تامین امنیت مسیر و حفظ جان حاجیان این وجوه را دریافت می‌کردند؛ علیرغم آنکه از یک سو شریک دزد و از سویی دیگر رفیق قافله بودند.

گاهی از سوی حاکمان ایرانی رفتن به حج ممنوع اعلام می‌شد و گاهی حاکمی دیگر شهر و بندری را فتح می‌کرد که حج گزاران شیعه در امنیت و آرامش به زیارت مشرف شوند. خلاصه سخن اینکه دقیقاً مانند شرایط عصر حاضر که به بهانه تامین خدمات مشاعر از هر حاجی مبلغ ۲۸۰ دلار دریافت می‌گردد؛ در روزگاران افشار و زند نیز به عناوین گوناگون همین مبالغ دریافت می‌گردید. البته اینها همه از راهبرد شیطان در سوگند خود در برابر پروردگار است که: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» («ص»: ۸۲) و اینک و هر زمان در لباسی تازه بر امت اسلام می‌تازند که تاراج را فراموش نکرده و حاجیان را تقصیر کنند. والعاقبة للمتقين.

نتایج حاصل از پژوهش بیانگر آن است که حج به عنوان یکی از باورهای بسیار مهم مردمان متدین در این دوران، علاوه بر اینکه همراه با دشواری‌های بسیاری بوده، هم عامل تنش زایی سیاسی و هم باعث رفع کدورت‌های میان دولت‌های ایران و عثمانی نیز بوده است.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. احمدوند، زینب، عطائی، عبدالله، تاریخنامه خوارزمی، سال اول، ش ۳، بهار ۱۳۹۳ش، روابط خارجی ایران و عثمانی در دوره زندیه.
۲. استرآبادی، میرزا مهدی خان، جهانگشای نادری، به کوشش عبدالله انوار، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷ش.

۳. استفورد، جی. شاو، تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد، آستان قدس رضوی، ج ۱، ۱۳۷۷ ش.
۴. اعتماد السلطنه، حاج علی خان، سفرنامه حاج علی خان اعتماد السلطنه (۱۲۶۳)، به کوشش سید علی قاضی عسکر، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۹ ش.
۵. السباعی، احمد، تاریخ مکه دراسات فی السياسة والعلم والاجتماع والعمران، ناشر: الأمانة العامة للاحتفال بمرور مائة عام علي تأسيس المملكة، ۱۴۱۹ق، ریاض.
۶. الشکوتی، عبد الجبار، مصباح الحرمین، به کوشش طباطبایی، مشعر، ۱۳۸۴ ش.
۷. الموسوی العاملی، رضی الدین بن، تنضید العقود السنیة، به کوشش؛ سید احمد رجایی، قم، نشر الانساب، ۱۴۳۱ق.
۸. الوردی، علی، لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق، قم، الرضی، ۱۳۷۱ ش.
۹. امین الدوله، میرزا علی خان، سفرنامه امین الدوله، (۱۳۱۶)، به کوشش اسلام کاظمیه، تهران، توس، ۱۳۵۴ ش.
۱۰. بانوی اصفهانی در دوره صفوی، (م. قرن ۱۲)، سفرنامه منظوم حج، به کوشش؛ رسول جعفریان، مشعر، ۱۳۷۴ ش.
۱۱. جعفریان، رسول، سفر به مکه، دشواری های آن از زمان محمد سعید مشیزی، مقالات تاریخی، دفتر دوازده، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۲، قم.
۱۲. جعفریان، رسول، مجله میقات حج، حجاج شیعی در دوره صفوی، ش ۴، تابستان ۱۳۷۲ ش.
۱۳. جعفریان، رسول، میقات حج، حج گزاری ایرانیان در دوره قاجاریه، ش ۳۲، پاییز ۱۳۷۹ ش.
۱۴. جعفریان، رسول، میقات حج، حج گزاری ایرانیان در دوره قاجاریه، ش ۳۳، پاییز ۱۳۷۹ ش.
۱۵. خواجه کشمیری، عبدالکریم بن، بیان الواقع، به کوشش؛ داکرکی - بی - نسیم، اداره تحقیقات پاکستان، ۱۹۷۰م.
۱۶. دانشنامه حج، افشاریه، ابوالفضل ربانی، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، ۱۳۹۴ ش.
۱۷. دختر فرهاد میرزا (۱۲۹۷)، سفرنامه، به کوشش رسول جعفریان، میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم، قم، مرعشی، ۱۳۷۶ ش.
۱۸. دوغان، اسرا، مجله میقات حج، راه های حج در دوره صفویه، پاییز ۱۳۸۵، شماره ۵۷.

۱۹. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، به کوشش: شهیدی و دیگران، موسسه لغت نامه، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۲۰. سایکس، سرپرسی، تاریخ ایران، ترجمه؛ محمد تقی فخر دایی گیلانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۰ ش، چاپ ۵، ج ۲
۲۱. صدوق، محمد، علل الشرائع، مکتبه الداوری، قم، ۱۳۷۱ ش، ج ۱
۲۲. صدوق، محمد، من لایحضره الفقیه، به کوشش احمد غفاری، النشر الاسلامی، قم، ۱۳۷۴ ش، ج ۲
۲۳. فرهاد میرزا، هدایه السبیل و کفایة الدلیل، سفرنامه فرهاد میرزا معتمدالدوله، (۱۲۹۲) به کوشش اسماعیل نواب صفا، تهران، زوار، ۱۳۶۶ ش.
۲۴. کازرونی، ملا ابراهیم، سفرنامه کازرونی، (۱۳۱۵ ق.)، به کوشش رسول جعفریان، میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم، قم، مرعشی، ۱۳۷۶ ش.
۲۵. مروی، محمد کاظم، عالم آرای نادری، به کوشش ریاحی، تهران، نشر علمی، ۱۳۷۴ ش.
۲۶. مینورسکی، ولادیمیر، ایران در زمان نادر شاه، به کوشش؛ یاسمی و عبداللهی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۷ ش.
۲۷. نایب الصدر شیرازی، میرزا معصوم، سفرنامه نایب الصدر شیرازی، (تحفه الحرمین)، (۱۳۰۵)، تهران، بابک، ۱۳۶۲ ش.
۲۸. نصیری، محمد رضا، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، دوره افشاریه، گیلان، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۴ ش.
۲۹. نقیب زاده، نقیب زاده، احمد، تاریخ دیپلماسی و روابط بین الملل، نشر قومس، ۱۳۸۸: تهران، ص ۱۶
۳۰. هدایتی، هادی، تاریخ زندیه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۴ ش، ج ۱
۳۱. غفاری کاشانی، ابوالحسن، گلشن مراد، به کوشش؛ غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، نشر زرین، ۱۳۶۹ ش.